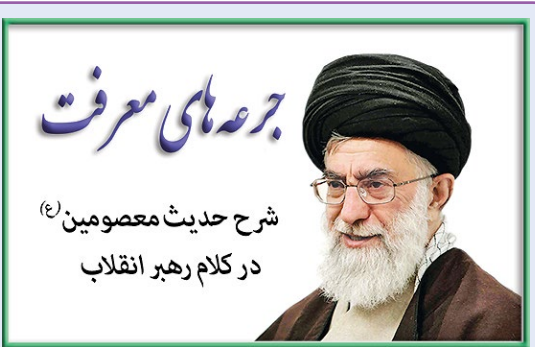




## نقش خواص در هدایت

## یا گمراهی جامعه

**عن امیرالمومنین(ع) عن رسول‌الله(ص) انه قال: صفنان من امتی ان صلحا صلحت امتی و ان فسدا فسدت امتی: قبل یا رسول‌الله! و من هم؟ قال: القراء و الامراء.** <sup>(۱)</sup>

«امیرالمومنین(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) نقل می کنند که فرمود: دو دسته از امت من اگر صالح بشوند، همه امت صالح خواهند شد و اگر فاسد بشوند، امت هم فاسد خواهد شد. سوال شد که ای پیامبر خدا! آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: علمای دین و حاکمان بر جامعه.»

\*\*\*

– **صفنان من امتی ان صلحا صلحت امتی و ان فسدا فسدت امتی؛**

ایسن همان بحث خواص و عوام است که یک وقتی ما عرض کردیم: «امیرالمومنین(ع) از قول پیامبر(ص) می‌فرماید] که اگر این دو دسته از خواص] صالح بشوند، همه امت صالح خواهند شد. چون اینها تاثیر دارند، نفوذ دارند و می‌توانند حرکت و رفتار جمعی مردم را شکل بدهند؛ هر کدام به نحوی اما اگر اینها فاسد شدند، امت هم فاسد خواهد شد؛ از دو جهت:

یکی از این جهت که فساد اینها مشوق فساد دیگران است. وقتی که در راس یک نظام حکومتی کسانی باشند که اهل دنیاطلبی و دنیاپرستی و رشوه‌خواری و ترحل و این چیزها باشند، این فرهنگ در بین مردم به طور طبیعی رشد می‌پیدا می‌کند؛ ولو آنها هیچ عملی هم انجام ندهند برای افساد مردم، نفس مشی آنها مردم را سوق می‌دهد به یک مشی مشابه آنها. بنده در یک نقلی دیدم که در زمان عمربن عبدالعزیز که در بین بنی‌امیه اهل عبادت و اهل تنسک (پارسایی و زهد) و این چیزها بود، مردم در اجتماعاتشان، در مسجد، در بازار، وقتی به هم می‌رسیدند، این به آن می‌گفت که تو نافله مثلا فلان را خواندی؟ او می‌گفت تو امروز چند جزء قرآن خواندی؟ از هم که سوال می کردند، تبدلات اطلاعاتی‌شان درباره نماز و دعا و عبادت و این چیزها بود؛ چون عمربن‌العزیز خودش این جوری بود. در زمان سلیمان‌بن‌عبدالملک که قبل از عمربن‌العزیز بوده و که اهل بنا و ساختمان و قصر و این چیزها بود و از این کارها می‌کرد، مردم وقتی در اجتماعات یا در مسجد به هم می‌رسیدند، می‌گفتند آقا شما این ملک را خریدی؟ آن خانه را ساختی؟

منزلتان را اخیرا تعمیر نکردی؟ همه سوال و جواب مردم حول وحوش ساختن این چیزها بود. طبیعی است تاثیر رفتار افراد و حاکم در مردم، جزو نصایح اغلب بی‌ثری‌که ما گاهی به این مسئولین دولتی می‌کنیم؛ این است که شماها در رفتارها و در روش‌های زندگی خودتان اگر هم اهل زهد و مانند آن نیستید و میل به تجمل دارید، [لااقل] این تجمل را جلوی دوربین نیاورید، جلوی چشم مردم نیاورید، هر فرهنگ نکند؛ حالا خودتان در زندگی خودتان هر کاری می‌خواهید بکنید. وقتی که این رفتار و روش تجمل‌آمیز و اشرافیکری جلوی دوربین آمد، در تلویزیون آمد، خب به طور طبیعی مردم میل پیدا می‌کنند، علاقه پیدا می‌کنند و برایشان عادی می‌شود؛ این می‌شود یک ارزش در جامعه؛ این یک طریق برای «ذا فسادا فسدت امتی». یک طریق دیگر این است که اینها برای توجیه فساد خودشان، فساد را ترویج می‌کنند؛ چون خودشان اهل فسادند، فساد را ترویج می‌کنند و می‌شود عرف؛ برای اینکه دیگر کسی در داخل جامعه به اینها اعتراض نکند. این هم «ذا فسادا فسدت امتی» از این جهت. حالا این دو صنف چه کسانی هستند که یک چنین تاثیر معجز‌آسایی دارند؟

– **قبل یا رسول‌الله! و من هم؟ قال: القراء و الامراء؛**

اینجا «قراء» دارد. بعضی از روایات، ظاهرا «علما» دارد. آقا علما بود، مکن بود کسی بگوید خب مراد از علما، مطلق علما هستند و فقط عالم دین نیست اما این روایت «قراء» دارد. «قراء» آن اسمی است که در آن دوره اطلاق می‌شده است بر همین علمای دینی، به قول ماها روحانیون، کسانی که اهل دین و تعلیم دین و مسئله‌گویی و معارف و حلال و حرام و این‌ها را به مردم بگویند– و مانند این‌ها بودند؛ نه فلان عالم مثلا!فرش کتید شیمیدان یا فلان مهندس مثلا! این مراد نیست. «القراء» یعنی علمای دین. یکی دیگر هم «امراء»، حاکم، کسانی که بر جامعه حکومت می‌کنند، حالا به هر شکلی که حکومت می‌کنند. این‌ها هم هستند، این‌ها [هم] مؤثرند. پول دست این‌ها است، امکانات دست این‌ها است، وسایل تبلیغاتی دست این‌ها است [لذا] «ذا فسادا فسدت امتی، اذا صلحا صلحت امتی». حالا این‌ها به حال امثال بنده و جنابعلی که هم جزو قرائیم، هم جزو امرائیم که آن وقت این تاثیر ما، دیگر تاثیر مضاعفی خواهد بود. پناه می‌بریم به خدا.

✽ شرح حدیث در ابتدای درس خارج؛ ۱۳۸۴/۳/۱۶ به نقل از کتاب نسیم سحر

۱- نوادر راوندی، ص ۱۵۷

## خطراتی از رهبر معظم انقلاب(بخش دوم: خورشید انقلاب)

## ممانعت خانواده از داشتن

## پزشک خصوصی

روزی در حسینیّه جماران منبر رفتم و خطراتی از زندگی رهبر معظم انقلاب بیان کردم. بعد از سخنرانی، شخصی که خود را پزشک معرفی می‌کرد به من مراجعه کرد و گفت: اجازه بدهید من هم یک خاطره برای شما بگویم: روزی در مطب بیمارستان نشسته بودم، بیماران را ویزیت می‌کردم که خانم بسیار محبجه‌ای به همراه فرزندش به عنوان بیمار به من مراجعه کردند. پس از معاینه، قیافه فرزند مرا به فکر فرو برد، چون به رهبر انقلاب شباهت فراوانی داشت. از مادر آن نوجوان سوال کردم که آیا شما با آیت‌الله خامنه‌ای نسبتی دارید؟ گفت: بله، من همسر ایشان هستم. تعجب وجودم را فرا گرفت، به خانم مظلّمه عرض کردم: مگر شما پزشک خصوصی ندارید؟ ایشان گفتند: «خیر، آقا چنین کاری را اجازه نمی‌دهند و می‌گویند شما باید مانند سید مردم، به بیمارستان مراجعه کنید».

زمانی که رفتم، من دیگر نتوانستم به کارم ادامه بدهم. سرم را روی میز گذاشتم و بسیار گریه کردم. من این خاطره را از زبان آن پزشک شنیدم. تمام مشخصات وی را به یاد دارم، اما با این حال از عالم بزرگواری هم پرسیدم، ایشان نیز موضوع را تایید فرمودند.

✽ حجةالاسلام والمسلمین احدی (یکی از اساتید حوزه علمیه قم)، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

در معاشرت‌ها، می‌توان به بهره‌های منفی و مثبت دست یافت.

افراد به هنگام معاشرت با دیگران، ناگزیر از سخن گفتن، کنش یا واکنش هستند. بی‌گمان هر کس خواهانخواه سیرت خود را در گفتار و کردارش نشان می‌دهد و سبب جذب یا دفع دوستان و دیگران می‌شود. آنچه در جاذبه‌ها و دافعه‌های گفتاری و رفتاری، بیش از هر چیز دیگر جلب توجه می‌کند، آند ورزی یا بی‌ادبی است. بسا افراد که بر اثر گفتن سخن نسنجیده یا رفتار غیر منتظره‌ای باعث رنجش خاطر کسی شده یا قهر و کین او را برانگیخته‌اند. به هر حال، معاشرت را می‌توان به منزله آینه‌ای شفاف دانست که سیرت و روش افراد را آشکار می‌سازد. بی‌گمان کسانی آینه سالم و بی‌غبار دارند که راه و رسم معاشرت را آموخته باشند و در حضور دیگران ادب ورزی کنند. این گونه افراد در نظر مردم محبوب بوده و عیشتشان سبب دلگشسته و مهر و محبت دیگران را برمی‌انگیزند؛ بی‌گمان حضرت امام یکی از همین انسان‌ها بود که اصول و آداب معاشرت را در رفتار و گفتار به نمایش گذاشته بود و ما در ادامه به برخی از زوایای این ویژگی برجسته ایشان‌اشاره می‌کنیم. گفتنی است این مطلب از سایت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) انتخاب شده است.

#### جویای احوال دیگران شدن

یکی از خصوصیات حضرت امام، مقام «جمع‌الجمعی» ایشان بود. شاید تعبیر دیگر آن، این باشد که امام ضمن توجه به مسائل بزرگ، مسائل کوچک را نیز فراموش نمی‌کردند. مثلا اگر با کسی که یک وقتی ختمتی کرده بود، برخورد می‌کردند، هم احوال او و هم احوال خانواده و بچه‌های او را می‌پرسیدند. به عنوان مثال اگر یکی از این بچه‌ها تازه عروسی کرده بود، درباره بچه‌های آنان هم می‌پرسیدند.<sup>[۱]</sup> این شیوه اخلاقی امام، بی‌تردید سبب استحکام روابط جمعی – عاطفی می‌شود و دیگران را به ضرورت رعایت نکته بینی در معاشرت با دوستان، آشنا و پایبندی می‌سازد.

#### یادکرد دوست‌ها و دوستان گمنام

امام، گاهی نسبت به افرادی که به نظر دیگران نمی‌آمدند، نظری ویژه و محبت آمیز داشتند. از جمله مرحوم شیخ مسیب که در اقل‌اعضامندان امام در نجفاشرف بود و مدت کمی قبل از رحلت امام، در اثر بیماری بسرطان فوت کرد. حضرت امام، فوق آنچه در مورد مثل ایشان متصور و متوقع بود، تا آخرین روزهای حیات وی، نسبت به او اظهار علاقه می‌فرمودند تا جایی که یک بار در محضرشان نامی از ایشان مطرح شد، حضرت امام در مقام سؤال فرمودند: «شیخ مسیب خودمان؟»<sup>[۲]</sup>

کسانی که محبت‌ها و رفاقت‌های دیرینه را پاس می‌دارند، بی‌گمان عواطف انسانی و متعالی خود را در لابه‌لای مشغولیت‌های خرد و کارن خویش کم رنگ و ناپدید نساخته‌اند. چنین افرادی خود را از بند اسارت‌های نفسانی رهانیده و عناصر قابل اعتمادی می‌باشند.

#### پیشگیری از رشد قهر و کدورت

روزی یکی از دوستان که در اثر برخورد ناخوشایند فردی تازه وارد در مسیر، ناراحت شده و بر گشته بود، حضرت امام در اولین لحظاتی که مشرف شدیم، سراغ ایشان را گرفتند که موضوع به عرض رسید. بالاقله با تسمی تأثرآمیز و محبت انگیز فرمودند: «اگر یک... ایشان را ناراحت کرده، چرا با ما قهر کرده‌اند؟» ایشان که با اطلاع از... اظهار محبت امام، متأثر و طبق روال به کار خود ادامه دادند.<sup>[۳]</sup> شاید افرادی از چنین مواردی به سادگی عبور کنند اما بی‌شک در برخورد با پیامدهای رنجش خاطر دیگران – که دیر یا زود آشکار می‌شود– با مشکل روبرو خواهندشد. حضرت امام با حرکت معاشرت مناسب و به هنگام خود، غبار قهر و کدورت را با تبسم و عبارتی کوتاه می‌روانید، در حالی که آن شخص انتظار چنین لطفی درباره خویش را نداشت.